

مبانی و قواعد توثیق راویان در کتاب «رجال تفسیری»

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۱۳

تایخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۴

روح الله شهیدی^۱
حسن اصغرپور^۲

چکیده

علم رجال در پی آن است که با شناخت هویت دقیق راویان، میزان اعتماد به آنان در حوزه روایت‌گری را نشان دهد و به توثیق یا تضعیفشان رهنمون شود. آرای رجالیان، چه توثیق و چه تضعیف، بر بنیادهایی نهاده شده و تابع قواعد و ضوابطی است و روشن داشت آن‌ها می‌تواند بر منظومه فکری ایشان پرتویی افکند و راه را بر ارزیابی دقیق تر آن هموار سازد. پژوهش پیش رو بر آن است تا مبانی و قواعد توثیق را در کتاب *رجال تفسیری* بررسی کند. از بررسی کتاب چنین بر می‌آید که نویسندگان بر آن اند که هرگاه با احراز شرایط و ضوابط از دیدگاهی رجالی اطمینان حاصل شود، می‌توان آن را برای توثیق خاص راوی به کار بست. بدین سان توثیق خاص معصوم، توثیقات رجالیان متقدم و متأخر شیعی و حتی آرای رجالیان اهل سنت کارآمد است. به باور ایشان نیک عقیدگی، حسن عمل و پای بندی به دین، جایگاه و منزلت راوی نزد امام و شیعیان، عملکردهای روایی راوی و تعامل مثبت انگارانه جامعه شیعه نسبت به راوی از عوامل و اسباب حسن اوست. توثیق راویان کتاب *کامل الزیارات و تفسیر القمی*، توثیق اساتید راویان جلیل القدر، ثقات سه گانه، عالمان قم و به ویژه احمد بن محمد بن عیسی، نجاشی، جعفر بن بشیر، توثیق راویانی که محدثان بزرگ بر آن‌ها اعتماد کرده‌اند، توثیق

۱. استادیار گروه قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) (shahidi@ut.ac.ir).

۲. استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه شاهد (hsnasr21@yahoo.com).

راویان کتاب‌های معتبر شیعه، توثیق مشایخ اجازه و مستحیزان ایشان، توثیق وکلای ائمه علیهم‌السلام، توثیق راویانی که مورد ترخم و ترصی قرار گرفته‌اند، توثیق راویان واقع در اسناد محکوم به صحت، توثیق مصاحبان معصوم، راویان کثیر الروایة، معاریف و صاحبان اصل از جمله توثیقات عامی است که در استنتاج حسن حال راویان در این کتاب از آن‌ها بهره برده‌اند.

کلیدواژه‌ها: رجال تفسیری، توثیق خاص، توثیق عام، جوادی آملی.

۱. درآمد

سنت، به معنای قول، فعل و تقریر معصوم علیه‌السلام، یکی از بهترین و لازم‌ترین راه‌های شناخت قرآن است و بر پایه حدیث ثقلین برای دست‌یابی به هندسه‌ای سازوار و جامع از دین، باید بدان هم‌بهر با قرآن تمسک جست.^۱ اما این منبع ارزشمند بیشتر از رهگذر اخبار واحد ظن آور به دست ما رسیده است. واکاوی روش عقلا در پذیرش گزارش‌ها و بررسی ارشادهای ائمه علیهم‌السلام نشان می‌دهد که ارزیابی معتمد و صادق بودن گزارش‌گران یا دیگر سخن‌سندِ خیر، یکی از راهکارهای اساسی برای تعیین مصداقِ خبر واحدِ حجت و معتبر است. بدین جهت است که علم رجال و راوی‌شناسی پدید آمد تا از رهگذر تعیین هویت دقیق راویان و موشکافی در میزان اعتماد به آنان در عرصه نقل و گزارش‌گری، گامی در راه حصول یا سلب اطمینان به خبر او برداشته شود. روشن است که آرا و دیدگاه‌های رجالیان و عالمانی که در گستره رجال گام زده‌اند، بر مبنای قواعدی استوار است؛ برای نمونه، ایشان پیش از سخن درباره حدّ دلالت و اژگانی که به قصد قدح و مدح راوی القا شده، میزان اعتبار آن را از جهات مختلفی چون گوینده، فضای ارائه نظر، دوری یا نزدیکی زمانی صادرکننده حکم به راوی و... بررسی می‌کند. در بررسی میزان دلالت و اژگان و تعبیری که رجالیان دیگر، به ویژه رجالیان سلف، به کار برده‌اند، روابط همنشینی و جانشینی و موارد استعمال آن را به دقت می‌نگرند و برآیند این واکاوی را در حکم به وثاقت، مدح یا جرح و ذمّ راوی به کار می‌بندند. گاه اقوال و آرا درباره راوی ناسازوار است و برای حلّ آن چاره‌اندیشی‌ها کرده و راهکارها داده‌اند. پی‌جویی احوال راویان، ذهن و ضمیر حلقه‌های علمی را چنان به خویش مشغول ساخته است که به توسعه قراین و شواهدی کارآمد در راوی‌شناسی روی آورده‌اند؛ بدین معنا

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۱۳۲.

که کوشیده‌اند افزون بر تصریحات رجالیان پیشین و اظهار نظرهای ایشان، با تحلیل فضا و فرهنگ روایت‌گری در دوران نخستین، کند و کاو در کتاب‌های روایی، بررسی مناسبت‌ها و روابط علمی راوی و... راهبردهایی نو برای پرتوافکندن بر حال روایان بیابند.

پژوهش حاضر سرآن دارد که کتاب رجال تفسیری را بکاود و با مطالعه‌ای موردپژوهانه دریابد که مُشرف و نویسندگان آن در توثیق روایان چه قواعدی را به کار گرفته‌اند؟ چه منابع و مصادری را در این راه معتبر می‌انگارند و در کار بست آن‌ها چه شروطی را بایسته می‌دانند؟ از منظر ایشان چه عوامل و اسبابی به ممدوح یا ثقه خواندن راوی می‌انجامد و کدام یک از توثیقات عام را به عنوان قرینه‌ای معتبر برای تشخیص حال راوی پذیرفته و به کار بسته‌اند؟ پاسخ بدین پرسش‌ها می‌تواند گامی خُرد در اندیشه‌شناسی رجالی مؤلفان، بر نمودن مزایا و برجستگی کار و ارزیابی دیدگاه‌های ایشان باشد.

در باره کتاب رجال تفسیری تنها مقاله با عنوان «ارزیابی کتاب رجال تفسیری» به خامه محمد عرب پور و محسن قمرزاده در شماره هشتم مجله نقد قرآن و حدیث به چاپ رسیده است که تنها گزارشی توصیفی از کلیت کتاب و یادکرد برخی محاسن و معایب آن است و به بنیادهای تعدیل یا توثیق روایان در آن اشارتی نرفته است.

۲. نگاهی گذرا بر کتاب «رجال تفسیری»

کتاب رجال تفسیری به اشراف آیه الله جوادی آملی و به تحقیق ابوطالب علی نژاد و همکاری علی ریسمانچی، احمد معصومی و سید محمد میرصانع به نگارش درآمده و در قالب چهار جلد نشر یافته است. جلد نخستین با پیش‌گفتاری از پژوهش‌گر کتاب آغاز می‌شود و درباره نقش سنت در تفسیر، ضرورت و چرایی ارزیابی حدیث و به ویژه ارزیابی‌های رجالی، مراحل تحقیق و تدوین کتاب و چگونگی و درون‌مایه شرح حال روایان در آن سخن می‌گوید و پس از آن، مقدمه آیه الله جوادی درج شده است. ایشان در این مقدمه ده نکته را ذکر کرده است و مسائلی چند را در لا به لای آن مطرح ساخته است؛ چون نقش سنت در دین‌شناسی و تفسیر قرآن، چالش‌های فراروی احادیث چون سوء فهم روایان و عدم نقل به معنای درست، نقش دانش طبقات در حدیث‌شناسی، بایستگی تلاش برای تخریج احادیث با هدف استحکام پیوندها میان جوامع حدیثی و اصول اولیه، طرق تحمّل و نقش آن در ارزیابی حدیث، لزوم توجه به شأن نزول آیه، سوره و جوّ نزول وحی در عصر جاهلی در بررسی روایات تفسیری، عنایت به مسلمات عقلی به مثابه دلیل لَبّی متصل در فهم متون

نقلی، حجیت حدیث در گرو مخالف نبودن با قرآن و ... پس از این، متن اصلی کتاب آمده است. در این جلد هشتاد راوی (از آدم بن اسحاق تا ابراهیم بن یوسف عبدی) معرفی شده‌اند. جلد دوم کتاب معرفی ۱۱۹ راوی (از ابی بن صالح تا احمد بن محمد بن حسن بن محبوب) را در بردارد و جلد سوم هم ۱۱۳ راوی (از احمد بن محمد بن حسن بن ولید تا اسحاق بن یعقوب) را موضوع پژوهش خویش قرار داده است. در چهارمین جلد کتاب ۱۰۹ راوی (از اسماعیل بن ابراهیم تا بندار بن عاصم) مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

مبنای گزینش و استخراج عناوین در این کتاب بر اوایان موجود در تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب نوشته محمد بن محمد رضا مشهدی (زنده در ۱۰۷۴ق)، از جوامع تفسیری، متأخر بوده است؛ بدین سان که تمامی عناوین به همان صورتی که در سند های کنز الدقائق آمده، به ترتیب الفبایی کامل آورده می‌شوند؛ هر چند که ممکن است این عناوین، مصداقی واحد داشته یا حتی مصحف و محرف باشند. این شیوه هر چند دست‌یابی به نام راوی را بسیار آسان می‌سازد، ولی به تعدد و تکثر عناوین می‌انجامد و ممکن است خواننده را سرگشته سازد. از همین رو، نویسندگان کوشیده‌اند که در شرح حال روایانی که با نام‌های گوناگون یاد شده‌اند یا به دلیل تصحیف اسامی گونه‌گون یافته‌اند، عناوین مختلف او یا به تعبیر نویسندگان «مترادفات راوی» را یاد کرده و بدان‌ها ارجاع می‌دهند. در نمونه‌های زیر می‌توان شیوه ارجاع‌دهی عناوین به یکدیگر را مشاهده کرد.

۲۱. ابراهیم الأحمر (ابراهیم بن اسحاق، ابراهیم بن اسحاق الأحمر؛ ابراهیم بن اسحاق الأحمری، ابراهیم بن اسحاق النهاوندی)

۱۲۸. احمد بن رزق القسمانی

به قرینه روایت عباس بن عامر، مراد از راوی «احمد بن رزق الغشمانی» است که ترجمه آن در عنوان پیشین گذشت، بنابراین کلمه «القسمانی» در این سند «مصحف الغشمانی» است.

۲۳۲. احمد بن محمد بن موسی

= احمد بن محمد النوفلی

= احمد بن محمد بن موسی النوفلی

= احمد بن محمد الهاشمی

پس از ذکر عنوان راوی، آمار روایات او آورده شده و در پانویس نشانی پاره‌ای از آن‌ها آورده می‌شود. آنگاه نمونه‌ای از روایات تفسیری راوی از منبع اصلی، منبعی که کنز الدقائق از آن بهره برده، نقل می‌شود. شرح حال راوی در پنج محور بررسی شده است. نخست، گزارشی

اجمالی با مراجعه به کتاب‌های رجال شیعه و سنی و گذری بر احادیث راوی ارائه می‌شود و در پانویشت، منابع شرح حال او، برای مطالعه و بررسی بیشتر معرفی می‌گردد. دومین گام، تعیین طبقه راوی است که به میانجی رجوع به کتاب‌های طبقات کهن و جدید و ... صورت می‌گیرد. پس از این، سیاهه‌ای از اساتید و شاگردان وی ارائه می‌شود. منبع یادکرد ایشان، روایات موجود در کنز الدقائق است، مگر این‌که روایات راوی محدود باشد. در این صورت، از مصادر رجال و حدیثی دیگریاری گرفته می‌شود. چهارمین محور در شرح حال راوی «مذهب و گرایش فکری» اوست که نزد مؤلفان، با توجه به تاریخ حدیث شیعه و وجود گرایش‌های فکری و مذهبی گوناگون در میان روایان حدیث ضرور است و در تعیین نوع حدیث، آگاهی از جهت صدور حدیث و ... نقش آفرینی می‌کند. در این بخش، مؤلفان پژوهش‌های گسترده‌ای را، به ویژه درباره روایانی که درباره مذهبشان اختلاف وجود دارد، سامان داده‌اند. پنجمین و آخرین بخش در هر شرح حال، «تبیین جایگاه حدیثی» اوست و در آن تلاش شده که با بهره جستن از دیدگاه‌های رجالیان شیعه و قرآینی دیگر، چون اساتید راوی، مضامین روایات و اظهار نظرهای اهل سنت، جرح یا تعدیل راوی پیش‌دید نهاده شود.

۳. مبانی توثیق روایان در کتاب

در دانش رجال توثیقات را بر اساس ماهیت و نوع موضوع آن، به توثیقات خاص و عام تقسیم‌بندی می‌کنند.^۱ در کتاب رجال تفسیری به هر دو قسم توجه شده است که جداگانه به هر کدام خواهیم پرداخت.

۳-۱. توثیقات خاص

در مباحث توثیق خاص معمولاً بردو نکته تأکید می‌شود: نخست، آن‌که از چه راه‌هایی می‌توان توثیقات خاص را به دست آورد؟ دلیل اعتبار آن‌ها چیست و چه ضوابطی در کاربست آن‌ها وجود دارد؟ دو دیگر، آن‌که الفاظ و تعابیری که رجالیان در مقام ارزش‌یابی روایان آورده‌اند، چه مدلول و فحوائی دارند و آیا می‌توانند نشانه وجود صلاحیت‌های لازم در راوی و توثیق او باشند؟ آنچه در زیر می‌آید، عرضه این دو پرسش بر کتاب رجال تفسیری است و کوشش برای یافتن پاسخی بدان‌ها.

۱. کلیات فی علم الرجال، ص ۱۵۱.

۱-۱-۳. راه‌های احراز توثیق خاص و ضوابط به کارگیری آن

۱-۱-۱-۳. توثیق معصوم

یکی از راه‌های احراز توثیق راویان گفتارهای منقول از ائمه معصومین^{علیهم‌السلام} است، اما از آن جا که پدیده‌هایی چون بساختن احادیث و سهو راویان، مطابقت این گزارش‌ها را با نفس سخنان ایشان با تردید رو به رو می‌سازد، برای به کارگیری آن‌ها دو ضابطه بر نهاده‌اند: نخست، صحت سند و دیگر، آن‌که راوی مدح خویش را از زبان امام نقل نکند. شرط اخیر از آن روست که عقلاً خبر فرد به سود خویش را به دیده تردید می‌نگرند و بدان اطمینان نمی‌یابند.^۱ در کتاب رجال تفسیری گویند که بر اصل این قید صحه نهاده شده، اما در آن تفصیلی نیز پدیده آمده است؛ بدین معنا که همه راویان را یکسان و همگن نباید دید؛ زیرا احتمال خودستایی و در نتیجه سوء ظن به راوی، درباره راویان مجهول و ضعیف وجود دارد، ولی درباره بزرگانی چون زراره، محمد بن مسلم، عبد الله بن سنان و ... چنین گمانی نمی‌رود؛ زیرا شأن ایشان والاتر از آن است که بخواهند با نسبت دادن مطلبی به معصوم برای خویش جایگاهی ایجاد کنند و روایاتی از این دست از باب «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» است.^۲ چنین است که روایات دال بر مدح ابراهیم بن مهزیار^۳ و ابراهیم بن محمد همدانی^۴ که خود آنان نقل کرده‌اند، پذیرفته و مقبول‌اند.

۲-۱-۱-۳. توثیق رجالیان

اقوال و آرای رجالیان، از دیگر راه‌هایی است که در اعتمادسازی نسبت به راویان کارآمد است. البته اختلاف دیدگاه‌ها درباره مبناي حجیت رجالیان، احتمال تساهل یا تشدد رجالی در صدور رأی خویش، ناهمخوانی رأی عالم رجالی با دیگر آرا و توجه به مرام و مسلک مذهبی او باعث شده که دیدگاه‌های رجالیان را به اصناف و انواعی تقسیم کرده و درباره هر دسته جدای از دیگری سخن گویند. بررسی جداگانه آرای متقدمان از متأخران، امامی مذهب از اهل سنت و دیگر فرق شیعه و سخن درباره توثیقات شیخ مفید یا اقوال ابن غضایری برآیند عوامل پیش‌گفته است. می‌کوشیم تا در کتاب رجال تفسیری نیز اقوال را بر

۱. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، ج ۱، ص ۳۹؛ کلیات فی علم الرجال، ص ۱۵۲-۱۵۳.

۲. رجال تفسیری، ج ۱، ص ۵۳۳ و ۶۱۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۳۳.

۴. همان، ج ۱، ص ۶۱۰.

اساس تقسیم بندی های مذکور بررسیم تا ایستار آن درباره یکایک روشن تر گردد.

توثیق رجالیان متقدم امامی مذهب

از نحوه تعامل نویسندگان کتاب با توثیقات نجاشی و شیخ طوسی چنین برمی آید که ایشان در اصل پذیرش آن‌ها تردیدی ندارند و در هر جا که درباره راوی چنین آرای و وجود داشته باشد، بر مبنای آن ناقل حدیث را توثیق کرده و مورد اعتماد می‌دانند. البته ایشان به آرای موجود در کتاب‌های متعارف رجالی بسنده نکرده‌اند و با مراجعه به کتاب‌های حدیثی، تاریخی و فقهی قدما کوشیده‌اند تا توثیق روایان را استخراج کنند. معتمد بودن احمد بن زیاد بن جعفر همدانی^۱ بر اساس عبارت صدوق در کمال الدین و تمام النعمه^۲، توثیق ابراهیم بن نعیم^۳، احمد بن حسن قزاز^۴ و اسحاق بن جریر^۵ بر پایه عبارت شیخ مفید در کتاب مسائل أهل الموصول فی العدد و الرؤیة (رسالة عددیه)^۶، برداشت توثیق اسحاق بن جعفر^۷ و مدح اسحاق بن موسی^۸ از عبارت‌های شیخ مفید در الإرشاد^۹ و توثیق ابواسحاق سبعی^{۱۰} در لا به لای کتاب الاختصاص^{۱۱} نمونه‌هایی از این دست‌اند.

۱. همان، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۶۹: ثقة دیناً فاضلاً رحمة الله علیه و رضوانه.

۳. رجال تفسیری، ج ۱، ص ۵۶۶-۵۶۷.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۷۸.

۵. همان، ج ۳، ص ۴۲۸.

۶. و أما رواه الحدیث بأن شهر رمضان شهر من شهور السنة يكون تسعة و عشرين يوماً و يكون ثلاثين يوماً فهم فقهاء أصحاب أبي جعفر محمد بن علي و أبي عبد الله جعفر بن محمد و أبي الحسن موسى بن جعفر و أبي الحسن علي بن موسى و أبي جعفر محمد بن علي و أبي الحسن علي بن محمد و أبي محمد الحسن بن علي بن محمد عليه السلام و الأعلام الرؤساء المأخوذ عنهم الحلال و الحرام و الفتيا و الأحكام، الذين لا يطعن عليهم و لا طريق إلى ذم واحد منهم و هم أصحاب الأصول المدونة و المصنفات المشهورة (مسائل أهل الموصول، ص ۲۵-۲۶).

۷. رجال تفسیری، ج ۳، ص ۴۳۷.

۸. همان، ج ۳، ص ۵۶۴.

۹. كان من أهل الفضل و الصلاح و الورع و الاجتهاد، و روى عنه الناس الحدیث و الآثار، و كان ابن كاسب إذا حدّث عنه يقول: حدّثني الثقة الرضى اسحاق بن جعفر، و لكل واحد من ولد أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام فضل و منقبة مشهورة. البته این توثیقات جدای از توثیقات معروف شیخ مفید در الإرشاد است (الإرشاد، ج ۲، ص ۲۱۱ و ۲۴۶؛ برای بررسی بیشتر در این باره رک: استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، ج ۲، ص ۳۶۶؛ تعلیقه علی منهج المقال، ص ۲۹؛ الفوائد الرجالیه، ص ۱۱۱؛ طرائف المقال فی معرفة طبقات الرواه، ج ۲، ص ۲۶۴؛ الرسائل الرجالیه، ج ۱، ص ۳۶، ۲۱۴-۲۱۶).

۱۰. رجال تفسیری، ج ۳، ص ۴۵۷.

۱۱. روی محمد بن جعفر المودب، أن أبا اسحاق و اسمه عمرو بن عبد الله السبعی، أنه صلّى أربعين سنة... و لم يكن في زمانه أعبد منه و أوثق في الحدیث عند الخاص و العام و كان من ثقات علي بن الحسين عليه السلام (الاختصاص، ص ۸۳).

توثیق رجالیان متقدم شیعی و غیر امامی

ابن عقده، عالم و محدث زیدی مذهب، در شمار رجالیانی است که دربارهٔ راویان امامی مذهب اظهار نظر کرده است. چنین می‌نماید که نویسندگان کتاب توثیقات او را معتبر می‌شمارند، چه او ثقة است و به تعبیر ایشان از باب «خوشرآن باشد که سردلبران گفته آید در حدیث دیگران» می‌توان به توثیق ابن عقده اعتماد کرد.^۱

نصر بن صباح بلخی هم یکی دیگر از این عالمان است. او از مشایخ و اساتید بنام کشتی در کتاب رجال است و با این همه متهم به غلو است. با این همه در کتاب رجال تفسیری ردّ اقوال او را بدین دلیل موجه ندانسته‌اند، زیرا تفاسیر مختلفی از غلو وجود دارد و این اتهام سبب ردّ تمامی سخنان او نمی‌شود.^۲ افزون بر این که نقل بسیار کشتی از نصر و اعتماد بر او - با توجه به این که کشتی غلات را ملعون می‌دانسته - نشان می‌دهد که اتهام به غلو مطرح بوده است و نه اثبات غلو. همچنین نصر بن صباح کتاب‌هایی با عنوان «معرفة الناقلین» و «فرق الشیعه» داشته است که از خبرویتش در شناخت جریان‌های اعتقادی دوران خود نشان دارد و نمی‌توان به صرف غالی بودن حرف‌های او را رد کرد.^۳

توثیق رجالیان متأخر امامی

بهره‌گیری از توثیق عالمان رجالی متأخر برای جامعیت مباحث و تأیید و تأکید آرای متقدمان بسیار رایج است،^۴ اما گاه که حال رجالی راوی از پژوهش‌های پیشینیان یا به کف نمی‌آید یا به صراحت نیامده، سخنان متأخران به عنوان دلیلی بر توثیق راویان اقامه می‌شود^۵ و این به معنای پذیرش اعتبار و حجیت آرا و اجتهادات رجالی ایشان در این کتاب است. گویا مبنای نویسندگان در حجیت قول رجالیان، اطمینان و ثوق است؛ چه اگر چون برخی رجالیان قول رجالی را از باب شهادت یا خبر واحد حجّت می‌دانستند،^۶ دیگر اجتهادات متأخران را به مثابه دلیلی معتبر برای توثیق تلقی نمی‌کردند.

۱. رجال تفسیری، ج ۱، ص ۴۳۲-۴۳۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۳۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۸۴-۳۸۵.

۴. همان، ج ۱، ص ۸۵، ۱۱۵، ۲۰۲-۲۰۳ و ...

۵. همان، ج ۱، ص ۴۷۹، ج ۳، ص ۲۶ و ...

۶. برای نمونه رک: معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۴۳-۴۶.

توثیق رجالیان اهل سنت

کاربست مواردی از این دست در کتاب چنین است. گاه کتاب‌های اهل سنت از منابع رجالی شیعی عباراتی را نقل کرده‌اند که در نسخه‌های کنونی وجود ندارد. در این مورد آثار اهل سنت فقط به لحاظ حکایت‌گری از آرای شیعی اهمیت دارند. آوردن منقولات ابن حجر از کتاب‌های شیعه در لسان المیزان از همین رو است.^۱ در مواردی هم در رجال شیعه اطلاعی درباره راوی به دست نیامده و توثیقات اهل سنت، بدون نقض و ابرامی گزارش شده است^۲ و تنها به وجود دیدگاه‌های مختلف درباره اعتبار این توثیقات بسنده می‌شود.^۳

۲-۱-۳. اسباب و عوامل توثیق راویان

نیک عقیدگی، حسن عمل و پای بندی به دین، جایگاه و منزلت امام نزد امام و شیعیان، عملکردهای روایی راوی و تعامل مثبت انگارانۀ جامعه شیعه نسبت به راوی از عوامل و اسباب حسن او در کتاب رجال تفسیری است.

۱-۲-۳-۱. حُسن باور

چنان‌که در معرفی کتاب گذشت، تعیین مذهب و کیش راوی یکی از دغدغه‌های مؤلفان کتاب است و از این رو، ذیل شرح حال هر راوی بخش مستقلی با عنوان «مذهب راوی» تعریف کرده‌اند. نزد ایشان شواهد و قراینی که از آن امامی بودن یا تشیع راوی به دست آید، به شرح زیر است:

توصیفات رجالیان شیعه

در رجال تفسیری از برخی توصیفات رجالیان حسن باور راوی را برداشت کرده‌اند؛ برای نمونه واژه «أصحابنا» در دل تعابیری بمانند «کان من أصحابنا»،^۴ «شیخ من أصحابنا»^۵ و «من ثقات أصحابنا الکوفیین و فقهایهم»^۶ در امامی بودن راوی ظهور دارد یا این‌که راوی در خاندانی باشد که آن را «بیت کبیر من الشیعة» خوانده‌اند، استقامت دینی و امامی بودن وی

۱. رجال تفسیری، ج ۱، ص ۸۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۲۲؛ ج ۳، ص ۳۹۵؛ ج ۴، ص ۴۴۹-۴۵۰؛ ج ۴، ص ۹۲-۹۳، ۱۸۰، ۲۱۸-۲۱۹، ۳۰۴-۳۰۵، ۳۷۶، ۴۷۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۲۲.

۴. همان، ج ۲، ص ۳۷۳؛ ج ۴، ص ۱۸۸.

۵. همان، ج ۱، ص ۴۳۱؛ ج ۴، ص ۱۸۸.

۶. همان، ج ۳، ص ۲۱۳.

را نشان می‌دهد.^۱ گاه هم امامی بودن راوی، از توجه به ملازمات یک وصف برآمده است؛ به مثل وصف «صالح» دربارهٔ «احمد بن عائد» می‌تواند امامی بودن او را نشان دهد؛ زیرا بدون این پیش فرض وصف صالح تحقق نمی‌پذیرد.^۲

تعبیر «خاصی» هم در شمار تعابیری است که با هدف بیان اعتقاد راوی بیان شده است؛ چرا که از کاربردهای این واژه چون عبارت شیخ در شرح حال عیاشی (کان له مجلس للخاص و مجلس للعام) و ابن ندیم در شرح حال ابن ابی ثلج (خاصی عامی و التشیع اغلب علیه) تقابل آن با واژه عامی (به معنای سنی) کاملاً آشکار است و از این رو دال بر تشیع راوی است.^۳

توصیفات رجالیان اهل سنت

پاره‌ای از عبارات رجالیان اهل سنت به عنوانی نمادی صریح بر امامی بودن راوی تلقی شده‌اند؛ مانند «شیعی جلد»^۴ یا «کان من غلاه الرافضه»، «کان شدید التشیع» و «من الغلاه فی الرفض».^۵ این از آن روست که رجالیان اهل سنت معمولاً این واژه‌ها را درباره راویانی به کار می‌گیرند که باورهای نزدیک به امامیه، چون تقدّم امام علی علیه السلام بر خلفا، دارند.^۶ از توصیفات چون «کان من اجلاء الشیعه و کبارهم»^۷ دربارهٔ راوی یا «بنومیشم جماعة من شیوخ الشیعه»^۸ درباره خاندان او و...^۹ حسن عقیده را برداشت کرده‌اند.

درون مایهٔ روایات راوی

توجه گسترده به محتوای روایات راوی در تعیین باور و مذهب او یکی از مزیت‌های کتاب است. نگاهی جامع به موارد بهره‌گیری از این مطلب نشان می‌دهد که از دیدگاه نویسندگان، گزارش روایاتی با موضوعات زیر می‌تواند به صورت مستقل یا در کنار شواهد دیگر نیک باوری

۱. همان، ج ۳، ص ۴۸۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۲۴.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۸۰.

۵. همان، ج ۳، ص ۵۴۷.

۶. برای بررسی بیشتر رک: مقاله «بررسی دلائل و اسباب رافضی، ناصبی و شیعی؛ خواندن راویان و اعتبارسنجی آن‌ها از نظر رجالیان اهل سنت».

۷. همان، ج ۳، ص ۲۱۳.

۸. همان، ج ۳، ص ۲۱۴.

۹. همان، ج ۴، ص ۱۲۴.

راوی را نشان دهد.

الف) نفی صریح فتوای اهل سنت،^۱ نقل روایاتی موافق با مذهب و فتوای امامیه،^۲ پرسش راوی از شمول حکم شرعی نسبت به غیر شیعه^۳ یا شرکت در اجتماعات دینی اهل سنت.^۴ حال اگر راوی در یک مسأله بر پایه منقولات ائمه علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله یا احکام صادره از امام علی علیه السلام حکمی مخالف با عامه را برگزیند، تنها می‌توان تشیع (به صورت عام) یا گرایش به تشیع را نشان دهد.

ب) نقل روایات ائمه اثنی عشر علیهم السلام و یادکرد نام ایشان، مانند حدیث لوح.^۵ این نکته چنان قرینه روشنی انگاشته شده است که در صورت وجود نصی خلاف آن، به توجیه و تبیین آن پرداخته‌اند؛ برای نمونه احمد بن حارث - که به یقین واقفی است - روایتی نقل کرده است که در آن به نام دوازده امام تصریح شده است. نویسندگان کتاب در توجیه این ناسازواری گفته‌اند که صرف نقل روایتی برخلاف معتقدات نمی‌تواند دال بر بازگشت او از مذهب انحرافی باشد.^۸ شاید هم او از انحراف بازگشته یا روایت را در دوران استقامت نقل کرده یا در واقفی بودن متعصب نبوده است.^۹

ج) نقل روایاتی درباره تأویل آیات برائمه یا دشمنان ایشان نقل کند.^{۱۰} یا پرسش از امام درباره درستی یا نادرستی تفسیر عامه.^{۱۱}

د) نقل کرامات ائمه علیهم السلام، علوم ماورایی و قدرت‌های ایشان و خوارق عاداتی که درباره آنان صورت پذیرفته است.^{۱۲}

۱. همان، ج ۱، ص ۵۴۰-۵۴۱؛ ج ۳، ص ۲۲۱-۲۲۳؛ ج ۴، ص ۶۲-۶۳، ۱۶۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۵۹-۴۶۰؛ ج ۳، ص ۳۳۰، ۴۲۷؛ ج ۴، ص ۵۲۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۹۵ و ج ۳، ص ۵۱۶.

۴. همان، ج ۲، ص ۳۲۲-۳۲۳.

۵. همان، ج ۳، ص ۴۵۷.

۶. پیشین ج ۲، ص ۳۵۳.

۷. همان، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۴۶؛ ج ۲، ص ۲۵۰، ۲۵۴؛ ج ۳، ص ۱۸۴، ۲۷۲.

۸. همان، ج ۲، ص ۱۲۶.

۹. همان، ج ۲، ص ۱۲۷.

۱۰. همان، ج ۳، ص ۱۵۳، ۲۰۴-۲۰۵، ۳۴۸، ۳۶۳، ۳۶۸، ۴۷۴، ۴۷۷-۴۷۸.

۱۱. همان، ج ۳، ص ۳۴۲.

۱۲. همان، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۶، ۴۸۸-۴۸۹، ۵۰۳-۵۰۴؛ ج ۲، ص ۲۳۶-۲۳۷، ۲۵۰، ۴۵۲، ۴۷۷-۴۷۸؛ ج ۳، ص ۲۸۳-۲۸۶.

۲۹۲، ۴۹۰، ۵۴۵-۵۴۷ و ۵۲۸-۵۳۱؛ ج ۴، ص ۵۱۸-۵۱۹.

ه) نقل روایات فضایل اهل بیت و جایگاه و مرتبت ایشان. گفتنی است که نقل روایات فضایل توسط راوی به لحاظ سنخ و نوع روایات و کمیت، مراتب و سطوح مختلفی دارد. گاه این روایات جنبه اثباتی دارد و بدون نفی جایگاه دیگران، مناقب و مزایایی را برای اهل بیت علیهم السلام و به ویژه حضرت علی علیه السلام اثبات می‌کند. نقل احادیثی از این دست تنها نشانه ارادت، علاقه و گرایش به اهل بیت علیهم السلام است و با سنی بودن راوی منافاتی ندارد و تنها در صورت جمع با قراین دیگر می‌تواند امامی بودن فرد را اثبات کند؛^۱ اما گاه این روایات افزون بر جنبه اثباتی، سویه‌ای سلبی نیز دارند و برای نمونه بر جانشینی بلا فصل امام علی علیه السلام یا برتری ایشان بر همگنان^۲ یا انحصار علم الهی به اهل بیت علیهم السلام^۳ پای می‌فشارد. در این صورت می‌توان آن را نشانه‌ای بر امامی‌کیش بودن راوی دانست.

و) نقل خطب و نامه‌های ائمه علیهم السلام: این قرینه هم نوعی باور به اهل بیت علیهم السلام و تشیع را می‌رساند و در صورت تقویت با شواهد دیگر یارای اثبات امامی بودن فرد را دارد.^۴
ز) نقل روایات مهدویت.^۵

ح) نقل روایات مربوط به عوالم پیشاقلقت و مباحث در پیوند با آن چون طینت، خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام و میثاق.^۶

ط) نقل روایات مربوط به ثواب زیارت ائمه.^۷

روایت راوی از متهمان به رافضگری نزد اهل سنت

نقل کتاب عیسی بن مهران مستعطف از سوی احمد بن محمد بن موسی نوفلی (کتاب عیسی بن مهران روایات فراوانی در فضایل اهل بیت علیهم السلام و مثالب خلفا دارد و اهل سنت به همین دلیل مستعطف را رافضی خوانده و نکوهیده‌اند)،^۸ روایت احمد بن یحیی ازدی از عمرو بن حماد بن طلحه و مخول بن ابراهیم و... (اینان نزد اهل سنت به رفض و تشیع

۱. همان، ج ۱، ص ۳۱۴-۳۱۵، ۳۳۶-۳۳۹، ۳۵۹-۳۶۱؛ ج ۲، ص ۲۲۲؛ ج ۳، ص ۸۸، ۱۶۴، ۱۶۵، ۲۰۰، ۳۷۴-۳۷۶، ۳۹۳.

۴۱۸-۴۲۰؛ ج ۴، ص ۱۲۶، ۲۱۸، ۳۳۹-۳۴۰، ۴۰۲، ۵۲۹-۵۳۰

۲. همان، ج ۱، ص ۵۰۳-۵۰۴؛ ج ۲، ص ۲۵۰؛ ج ۳، ص ۲۸۳-۲۸۶؛ ج ۴، ص ۱۶۵، ۱۹۲، ۵۰۴.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۷۳.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۶۹؛ ج ۲، ص ۳۹۳-۳۹۵؛ ج ۳، ص ۷۹.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۸۷، ۴۰۸.

۶. همان، ج ۲، ص ۲۴۵؛ ج ۳، ص ۸۳-۸۴، ۱۸۴، ۵۱۲؛ ج ۴، ص ۷۲، ۸۵-۸۶.

۷. همان، ج ۲، ص ۲۶۵، ۳۷۹.

۸. همان، ج ۳، ص ۱۵۲.

متهم‌اند)^۱ و روایت متعدّد ادیم اخی ایوب از حمران بن اعین - که اهل سنت او را رافضی می‌دانند^۲ - شواهدی است که در کتاب برای اثبات امامی بودن راوی استفاده شده است.

منطقه راوی

زیستِ راوی در مناطق شیعه‌نشین هم از جمله قراین دالّ بر تشیع او دانسته شده است؛ برای نمونه، احمد بن عبدالله کوفی اهل کرخ بوده که به گفته یاقوت حموی از شیعه بوده‌اند.^۳ یا اسحاق بن بشر کاهلی، کوفی است و کوفیان نوعاً شیعه هستند و وجود عامی مذهبانی مثل سالم بن ابی الجعد اشجعی و عباد بن صُهیب بصری در آن به منزله النادر کالمعدوم است.^۴

یاد کرد راوی در رجال النجاشی

رجال النجاشی فهرست آثار علمی روایان امامی مذهب است و نجاشی در آن به آوردن مصنّفات امامیه و تصریح به مذهب مخالفان پای بند است. از همین روی اگر فردی در این نگاشته یاد شود و به فساد مذهب او تصریح نشود، می‌توان گفت که امامی مذهب است.^۵

یادکرد راوی در رجال برقی

نزد مؤلّفان کتاب الرجال برقی به روایان امامی اختصاص دارد و یادکرد راوی در آن قرینه‌ای بر راست‌کیشی اوست.^۶

یادکرد راوی در فهرست شیخ

از این قرینه تنها یک بار در شرح حال احمد بن هوزه بهره‌جسته‌اند^۷ و چنین می‌نماید که از منظر ایشان یادکرد در فهرست شیخ بسان یادکرد در رجال النجاشی دلیلی استوار بر امامی بودن راوی نیست؛ چرا که در کنار سایر قراین و شواهد و گویا به مثابه مؤیدی بر اثنی عشری بودن راوی آمده است.

۱. همان، ج ۳، ص ۲۶۵.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۴۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۷۳.

۴. همان، ج ۳، ص ۴۱۷.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۴۵، ۲۰۷، ۳۸۵، ۲۷۹، ۳۱۴؛ ج ۲، ص ۱۷۶-۱۷۷، ۳۶۵، ۲۲۲، ۳۷۳، ۳۷۹؛ ج ۳، ص ۱۵۲، ۲۱۳، ۲۲۱،

۲۶۴، ۳۳۰، ۳۴۲، ۳۴۸، ۳۶۲، ۴۲۷، ۴۸۳، ۵۰۰، ۵۴۵؛ ج ۴، ص ۲۷۲، ۳۷۲، ۳۸۸، ۵۱۴.

۶. همان، ج ۴، ص ۵۵۴.

۷. همان، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲-۱-۳. حُسنِ عمل و پابندی به دین

گاه برخی از تعابیر رجالیان وجود صفاتی را در راوی نشان می‌دهد که به نظر می‌رسد در پی استمرار تقید و پای بندی به ظواهر شرع بر او اطلاق شده‌اند. دو وصف «خیر» و «صالح» در زمره این تعابیرند. به باور مؤلفان کتاب این دو حداقل مدح راوی را می‌رسانند؛ هر چند برخی عالمان فراتر از این رفته، آن‌ها را دالّ بر وثاقت نیز دانسته‌اند.^۱ گاه هم سخنان رجالیان از پای مردی راوی در عملی شرعی پرده برمی‌دارد؛ چنان‌که گفته‌اند ابراهیم همدانی چهل سال حجّ گزارد. نگارندگان کتاب این را برای تأیید وثاقت ابراهیم همدانی کافی نمی‌دانند، اما بر آن‌اند که در کنار سایر قراین برای تأیید وثاقت او به کار می‌رود. به باور ایشان، این کار دال بر اعتقاد بالا، دین‌باوری و دوری راوی از محرمات و معاصی، به ویژه در نقل از معصوم است.^۲

۳-۱-۲-۳. جایگاه و منزلت راوی

موقعیت و مقام فرد نزد ائمه، به عنوان محور جامعه شیعه و وجیه بودن او در میان شیعیان به صورت عام و عالمان شیعه به صورت خاص، از عواملی است که در کتاب رجال تفسیری برای بررسی حال رجالی افراد به آن توجه شده است.

جایگاه و منزلت راوی نزد امام

این نکته را گاه به گونه مستقیم از جملات رجالیان برداشت کرده‌اند؛ مانند «خاصاً بأحادیثنا، خصیصاً یا خصیصاً بهما»^۳ و «کان من خاصة أبي محمد»^۴ و «من خواص أصحابه»^۵ که از منظر ایشان دلالت بر وثاقت راوی و جایگاه ویژه او نزد امام دارد. گاه هم چگونگی و مضمون روایات او و فحوای گفتگوهای او با امام دستاویزی برای مؤلفان کتاب بوده تا به واسطه آن از جایگاه راوی نزد امام پرده بردارند؛ برای نمونه روایات ابراهیم کرخی از امام صادق علیه السلام نوعاً با تعبیر «سألت» است که نزدیکی اش را به امام نشان می‌دهد؛ افزون بر این‌که حضرت دعایی خاص نیز به او آموخته است^۶ یا اسحاق لیشی مفصل‌ترین روایت در موضوع طینت را از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. این نشان می‌دهد که او در چشم امام علیه السلام

۱. همان، ج ۱، ص ۲۵۵، ۲۵۸؛ ج ۲، ص ۳۲۳-۳۲۴؛ ج ۳، ص ۹۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۹۶.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۰۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۶۵.

۵. همان، ج ۱، ص ۵۲۰. همچنین رک: همان، ج ۴، ص ۳۲۰، ۳۴۱.

۶. همان، ج ۱، ص ۴۶۰.

مقام و جلالتی خاص داشته است.^۱ اظهار علوم سَری به راوی از سوی ائمه علیهم السلام چون خبر از نهان‌ها یا حوادث ناگوار آینده و زینهار دادن از آن نیز از منزلت آن فرد حکایت دارد.^۲

جایگاه و منزلت راوی نزد شیعیان

ظهور واژگانی در نگاشته‌های رجالی نخستین، نویسندگان کتاب را به استنتاج جلالِ قدر روایان واداشته است. واژه «وجه» از رایج‌ترین تعابیری است که از نکته پیش‌گفته پرده بر می‌دارد. وجه به معنای صاحب قدر، منزلت و اعتبار است. برای نمونه درباره احمد بن ابی زاهر آمده است: «کان وجهاً بقم»، یعنی او در میان محدثان قم - که در نقل حدیث سخت‌گیر بوده‌اند - وجهت و اعتباری بالا داشته و مورد اعتماد آن‌ها بوده است.^۳ «شیخ القمیین»، «وافد القمیین»، «کبیر القدر»، «خبیر أهل البلد» و «مشهور» درباره احمد بن اسحاق اشعری هم آشکارا موقعیت او نزد محدثان و بزرگان عصر خود را نشان می‌دهد.^۴ «شیخ أصحاب الحدیث» را هم از عبارات‌هایی شمرده‌اند که از ارجمندی و برجستگی راوی حکایت دارد؛ زیرا برای گروهی از برجستگان و نخبگان از روایت حدیث، مانند ابن عقده، داود بن اسد مصری، یا گروهی از محدثان امامیه به کار رفته که کتب و اصول شیعه را ثبت کرده‌اند.^۵

۴-۲-۳. عملکردهای روایی راوی

افراد در مقام روایت‌گری، عملکردهای مختلفی دارند که در اسناد و متون احادیث، محتوای آثار و نگاشته‌ها و تعاملات علمی آن‌ها (اساتید و شاگردان و...) متجلی است. در رجال تفسیری مواردی از این دست را به عنوان یکی از اسباب حُسن راوی مورد توجه قرار داده‌اند. به مباحث مربوط ارتباطات علمی راوی در بخش توثیقات عام خواهیم پرداخت و در اینجا بحث را بر «محتوای احادیث و آثار» راوی متمرکز می‌کنیم.

بر پایه تصریحاتی که در گوشه و کنار کتاب می‌توان یافت، چنین می‌نماید که قوت، استحکام و سداد متون روایاتی که راوی نقل می‌کند یا آثاری که خلق می‌کند، در اعتماد به او نقش آفرین است و در شرح حال روایانی چون ابراهیم حدّاء،^۶ احمد بن حسن

۱. همان، ج ۳، ص ۵۱۲؛ ج ۲، ص ۷۲-۷۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۸۸، ۵۲۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۹. همچنین رک: ج ۴، ص ۱۱۲، ۱۷۵.

۴. همان، ج ۲، ص ۷۲.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۸۹-۱۹۰.

۶. همان، ج ۱، ص ۲۶۳.

حسینی،^۱ احمد بن حسین بن سعید،^۲ احمد بن یحیی بن زکریا فطان،^۳ احمد بن فضیل اهوازی^۴ و...^۵ بدان استشهاد شده است؛ چنان‌که درباره نگاشته‌های ابراهیم بن اسحاق نهاوندی آمده است: «صنّف کتاباً جماعه جملتها قریبه من السّداد» و برپایه آن، نویسندگان کتاب حکم کرده‌اند که می‌توان به احادیث وی، به ویژه روایات تفسیری اش اعتماد کرد.^۶

تحلیل معناشناختی مؤلفان از واژه «أسند عنه» درباره ابراهیم بن فضل هم آن را با بحث توجه به چگونگی درون‌مایه احادیث و آثار پیوند زده است. به باور ایشان، اگر تعبیر «أسند عنه» درباره راوی شیعی به کار رفته باشد، نشان می‌دهد که راوی برای احتجاج با غیر معتقدان به امامت، می‌خواسته مُسند روایات ائمه علیهم‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را فراهم آورد و این برجالت و فضل ابراهیم بن فضل دلالت دارد و اگر دال بر توثیق نباشد، دست‌کم مدح است.^۷

۵-۲-۱-۳. سایر عملکردهای راوی

در رجال تفسیری، افزون بر عملکردهای روایی، برخی دیگر از عملکردهای افراد نیز مد نظر بوده و از آن‌ها به عنوان نکته‌ای مثبت یاد شده است. گواه بودن بروصیت امام از جمله آن‌هاست؛ زیرا انسان معمولی برای وصیت خویش فردی مطمئن و صادق را انتخاب می‌کند، چه رسد به امام معصوم علیه‌السلام؛ آن هم در مهم‌ترین موضوع الهی و انسانی، یعنی امامت که شاهد گرفتن فرد غیر ثقه ناسازگار با عصمت و خلاف حکمت است. براین اساس، ابراهیم جعفری^۸ و اسحاق بن جعفر به دلیل شاهد وصیت امام بودن ثقه یا حداقل ممدوح‌اند.^۹ مؤذن امام بودن،^{۱۰} دیدار راوی با امام زمان^{۱۱} و ارتباط با نائبان حضرت^{۱۲} هم از

۱. همان، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۳۲-۲۳۳.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۷۷.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۶۶.

۵. همان، ج ۴، ص ۱۵۲، ۱۵۷-۱۵۸، ۲۵۷.

۶. همان، ج ۱، ص ۲۳۷.

۷. همان، ج ۱، ص ۴۴۰.

۸. همان، ج ۱، ص ۲۵۷.

۹. همان، ج ۳، ص ۴۳۷.

۱۰. همان، ج ۲، ص ۳۱۵.

۱۱. همان، ج ۱، ص ۵۲۹-۵۳۰؛ ج ۲، ص ۷۲؛ ج ۳، ص ۲۴۱.

۱۲. همان، ج ۳، ص ۵۷۷.

دیگر عملکردهایی است که به مثابه قرینه‌ای بر مدح راوی بدان نگریسته شده است.

۳-۱-۲-۶. نحوه تعامل با راوی، روایات و آثار او

چگونگی برخورد و تعامل جامعه شیعی و عالمان ایشان با فرد و منقولات و نگاه‌های او هم از قراینی است که در کتاب رجال تفسیری بدان توجه شده است؛ برای نمونه، اگر بزرگان شیعه، پرسش‌های خود و دیگران را برای رساندن به امام به فرد بسپارند، این نشانه اعتماد بر او و حتی جایگاه والای حدیثی وی است.^۱ سپردن وجوهات شرعی به فرد برای رساندن به امام نیز مدح به شمار می‌رود.^۲ اعتماد گروهی از شیعیان بر کتاب راوی و نقل آن هم نشانه جایگاه حدیثی و اعتبار کتاب وی است.^۳ در نهایت، می‌توان از توجه نویسندگان کتاب به چگونگی بازخورد روایات فرد در مصادر فقهی یا به دیگر سخن عمل فقها به مضمون روایات راوی یاد کرد که نزد ایشان از قراین مدح راوی به شمار می‌رود.^۴

۳-۱. توثیقات عام

چنان‌که گذشت، قواعد کلی توثیق را که در آن‌ها نام شخص خاصی یاد نشده و تنها به یادکرد عنوانی کلی بسنده شده است، توثیق عام می‌گویند. مراد از توثیق عام تنها عناوین کلی با مصادیق فراوان نیست، بلکه گاه قانونی کلی است که مصادیق اندکی نیز در این دایره قرار می‌گیرد. به دیگر سخن، نام‌گذاری توثیقات به عام و خاص بر پایه شکل جمله‌ای است که به عنوان قضیه منطقی توثیق چیده می‌شود. اگر در موضوع قضیه تنها نام یک یا چند نفر به صورت خاص و مشخص آمده بود، توثیق خاص نامیده می‌شود. اگر در موضوع قضیه نام یا نام‌هایی خاص ذکر نشده بود و یک عنوان کلی موضوع توثیق بود، توثیق را عام می‌نامند.

در کتاب مورد بررسی و در لا به لای شرح حال راویان، برخی از نظریات توثیق عام مطرح، بررسی و ارزیابی شده است. در ادامه، یکایک آن‌ها را یاد کرده و دیدگاه نویسندگان تفسیر را درباره آن‌ها روشن خواهیم ساخت.

۳-۱-۱. توثیق راویان تفسیر القمی

در مقدمه تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم آمده است:

۱. همان، ج ۱، ص ۳۸۷، ۵۲۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۶۰۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۸۷؛ ج ۲، ص ۲۶۵؛ ج ۳، ص ۴۹۷.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۳، ۲۳۷، ۴۵۰؛ ج ۲، ص ۳۰؛ ج ۳، ص ۷۴-۷۵، ۵۷۶.

وَحَنُّ ذَاكِرُونَ وَ مُخْبِرُونَ مِمَّا يَنْتَهَى إِلَيْنَا وَ رَوَاهُ مَشَائِحُنَا وَ ثِقَاتُنَا عَنِ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ...^۱

چنین می‌نماید که از دیدگاه نویسندگان رجال تفسیری این عبارت به معنای توثیق راویان با واسطه و بی‌واسطه مؤلف این تفسیر است^۲ و بر این اساس، راویانی را نیز توثیق کرده‌اند.^۳

۲-۱-۳. توثیق راویان کامل الزیارات

جعفر بن محمد بن قولویه در مقدمه کتاب کامل الزیارات نوشته است:

... وَ قَدْ عَلِمْنَا أَنَّا لَا نُحِيطُ بِجَمِيعِ مَا رُوِيَ عَنْهُمْ فِي هَذَا الْمَعْنَى وَلَا فِي غَيْرِهِ، لَكِنْ مَا وَقَعَ لَنَا مِنْ جِهَةِ الثَّقَاتِ مِنْ أَصْحَابِنَا رَحِمَهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ، وَلَا أَخْرَجْتُ فِيهِ حَدِيثاً رُوِيَ عَنِ الشُّذَّازِ مِنَ الرِّجَالِ، يُؤْتِرُ ذَلِكَ عَنْهُمْ عَنِ الْمَذْكُورِينَ غَيْرِ الْمَعْرُوفِينَ بِالزَّوَايَةِ الْمَشْهُورِينَ بِالْحَدِيثِ وَالْعِلْمِ.^۴

و همین عبارت مستندی برای توثیق برخی از راویان در کتاب رجال تفسیری شده است که بررسی طبقه آن‌ها چنین می‌نمایاند که نزد نویسندگان آن، عبارت ابن قولویه به توثیق مشایخ مستقیم و غیر مستقیم او می‌انجامد.^۵

۳-۱-۳. توثیق مشایخ اجلاء

به باور مؤلفان رجال تفسیری اگر راوی و عالمی بزرگ، مشهور و مورد اعتماد - که نزد شیعیان جایگاهی والا و ارجمند دارد - از راوی بسیار نقل کند یا چندین تن از ایشان فرد را به عنوان استاد خویش در حدیث برگزینند یا در انتقال و نقل کتاب او برای نسل‌های پسین بکوشند، این حُسن آن استاد یا حتی وثاقت او را می‌رساند. در رجال تفسیری به صورت مکرر از این قرینه بهره برده شده است.^۶

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴.

۲. رجال تفسیری، ج ۲، ص ۱۷۸.

۳. همان، ج ۴، ص ۶۶، ۱۶۵، ۲۰۹، ۲۵۱، ۳۵۴، ۵۱۵، ۵۶۳.

۴. کامل الزیارات، ص ۳۷.

۵. رجال تفسیری، ج ۱، ص ۲۰۹، ۴۸۰، ۵۲۷؛ ج ۲، ص ۴۳، ۲۰۷، ۴۰۷، ۴۸۲؛ ج ۳، ص ۴۲۹. گفتنی است با آن‌که احمد بن عبدوس در سند کامل الزیارات وجود دارد، اما از این نکته در توثیق او بهره‌ای نبرده و او را مهمل دانسته‌اند (همان، ج ۲، ص ۳۸۰-۳۸۱؛ ج ۴، ص ۶۶، ۱۵۲، ۱۶۵، ۲۳۵، ۲۵۷، ۲۸۲، ۳۵۴، ۴۰۹، ۵۴۷، ۶۳۷).

۶. رجال تفسیری، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۰، ص ۵۱۰، ص ۶۱۶، ص ۵۲۷، ج ۲، ص ۳۸-۳۹، ۵۰، ۱۰۴-۱۰۵، ۳۴۱-۳۴۲؛ ج ۳، ص ۳۲۰، ۲۵۳-۲۵۴؛ ج ۴، ص ۱۱۲، ۱۵۲، ۱۶۶، ۱۹۲، ۲۲۸، ۲۵۱، ۲۹۳ و ...

ظاهراً اشاره به نقل اصحاب اجماع، مانند محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، حسن بن محبوب، احمد بن محمد بن ابی نصر بن زنی، عبد الله بن مغیره، حماد بن عیسی، ابان بن عثمان و یونس بن عبد الرحمن^۱ از روایان هم از دیدگاه مؤلفان زیرمجموعه‌ای از نظریه توثیق مشایخ روایان جلیل القدر است، و نه نظریه‌ای مستقل و برآمده از عبارات‌های کثی^۲؛ زیرا نویسندگان، اینان را در کنار سایر روایان جلیل القدر می‌آورند و همچنین در توجیه و تعلیل چرایی دلالت روایت آنان بر مدح و وثاقت اساتیدشان، به عبارات‌های کثی استناد نمی‌کنند.

البته روایت کسانی چون صفوان و ابن ابی عمیر از منظر ایشان تنها به حسن حال استاد مستقیم آن‌ها منتهی نمی‌شود، بلکه با در نظر گرفتن نکاتی دیگر حتی می‌تواند به مدح اساتید با واسطه ایشان هم بینجامد؛ برای نمونه، ایشان حسن حال ابان بن ابی عیاش را چنین به اثبات رسانده‌اند که در سیاق سندهای کلینی به او، عمر بن اذینه و ابراهیم بن عمر یمانی قرار دارند و کتاب ابن اذینه را ابن ابی عمیر و صفوان نقل کرده‌اند.^۳ حسن حال ابان بن ابی مسافر را نیز با استدلالی مشابه چنین تقریر کرده‌اند که راوی از ابان در روایت الکافی، ابراهیم بن عبد الحمید است و کتاب ابن عبد الحمید را ابن ابی عمیر و صفوان روایت کرده‌اند. از این روی سیاق سند الکافی به ابان بن ابی مسافر، حسن حال او را می‌رساند.^۴

۳-۱-۴. توثیق مشایخ ابن ابی عمیر، صفوان و بزنی

مستند این نظریه عبارتی از شیخ طوسی در العدة است.^۵ در کتاب رجال تفسیری به نظریه پیش‌گفته هم توجه و در توثیق ابراهیم کرخی،^۶ ابراهیم بن فضل،^۷ اسحاق بن اسحاق^۸ و ...^۹ استناد شده است. صفوان، ابن ابی عمیر و بزنی در سیاهه اصحاب اجماع هم قرار

۱. همان، ج ۱، ص ۱۴۳، ۱۴۱، ۱۷۸، ۳۸۷، ۴۳۳، ۵۲۰، ۵۲۹؛ ج ۳، ص ۳۴۳، ۳۴۹، ۳۶۶، ۴۲۹، ۴۶۹، ۴۷۵، ۵۰۱؛ ج ۴، ص ۶۶، ص ۱۰۵، ۲۰۹، ۲۳۵، ۳۹۸، ۴۳۳، ۴۴۰، ۴۴۶، ۵۴۷، ۵۵۷، ۵۶۳.

۲. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۰۷، ص ۶۷۳، ص ۸۳۰. بررسی مدلول و مفهوم این عبارات‌ها دیدگاه‌های گوناگونی را برانگیخته است؛ برای نمونه رک: کلیات فی علم الرجال، ص ۱۶۳-۲۰۲.

۳. رجال تفسیری، ج ۱، ص ۹۹.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۰۲.

۵. العدة فی أصول الفقه، ج ۱، ص ۱۵۴.

۶. رجال تفسیری، ج ۱، ص ۴۵۴، ۴۵۹-۴۶۰.

۷. همان، ج ۱، ص ۴۴۰-۴۴۱.

۸. همان، ج ۳، ص ۵۱۷.

۹. همان، ج ۴، ص ۳۲، ۳۵۴، ۴۴۰، ۵۶۳.

دارند و چنین می‌نماید که این وصف آن‌ها بیش از عبارت شیخ طوسی در العدة، مدّ نظر مؤلفان کتاب رجال تفسیری بوده است.

۵-۱-۳. توثیق مشایخ احمد بن محمد بن عیسی اشعری

احمد بن محمد بن عیسی در امر حدیث سخت‌گیر بوده و راویان معروفی مثل سهل بن زیاد، برقی و احمد بن محمد بن خالد برقی ابوسمینه را به دلیل نقل از ضعفاً، کثرت مراسیل، غلو در انتساب فضایل و صفات به اهل بیت علیهم‌السلام زقم اخراج کرده است.^۱ از این روی، به باور مؤلفان کتاب، نقل او از راوی در صورت همراهی با شواهد و قراین دیگر، و نه به عنوان دلیل مستقل، می‌تواند دالّ بر وثاقت یا حداقل حسن او باشد^۲ و این از آن روست که او ممکن است نقل اشعری از فرد به خاطر اعتماد بروی نباشد، بلکه به جهت متن روایت او باشد که آثار صدق از آن آشکار گردیده است. مؤید این مطلب هم عبارت شیخ طوسی^۳ در شرح حال محمد بن علی صیفری است:

او دارای کتاب‌های حدیثی متعدد بوده است که گروهی از اصحاب آن را روایت کرده‌اند، مگر آن‌ها که با تخلیط، غلو یا تدلیس همراه بوده است.^۴

۶-۱-۳. توثیق مشایخ عالمان قم

سخت‌گیری قمیان در پذیرش روایات و دقت آن‌ها در اخذ معارف ناب اسلامی باعث شده تا برخی از عالمان نقل و روایت ایشان از راوی را مایه اعتبار روایت او بدانند. اخراج راویان توسط اشعری - که پیش از این، از آن سخن به میان آمد - هم گواهی بر این است.^۵

۱. همان، ج ۲، ص ۱۶۹-۱۷۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۲.

۳. الفهرست، ش ۶۲۵.

۴. رجال تفسیری، ج ۱، ص ۲۶۲-۲۶۳.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۶۹-۱۷۰. شایان ذکر است که در رجال تفسیری، نقل محتاطان و سخت‌گیران در نقل را از راوی به صورت کلی دلیلی بر حسن حال او شمرده‌اند؛ برای نمونه، روایت ابوعلی بن همام از احمد بن بندار را نشانه حسن حال او دانسته‌اند، زیرا نجاشی در جایی می‌نویسد: «جعفر بن محمد بن مالک بن عیسی بن سابور، مولی اَسْمَاءِ بْنِ خَارِجَةَ بْنِ حَصْنِ الْفَزَارِيِّ، كُوفِي، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ، كَانَ ضَعِيفًا فِي الْحَدِيثِ، قَالَ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ يَزِيدِ بْنِ أَبِي عَاصِمٍ وَضَعًا وَبُرُوقًا عَنِ الْمُجَاهِلِ، وَ سَمِعْتُ مِنْ قَالٍ: كَانَ أَيْضًا فَاسِدَ الْمَذْهَبِ وَالرُّوَايَةِ، وَلَا أُدْرِي كَيْفَ رَوَى عَنْهُ شَيْخُنَا التَّبَيْلِيُّ الثَّقَةُ أَبُو عَلِيٍّ بْنِ هَمَّامٍ (رجال النجاشي، ش ۳۱۳) و به باور نویسندگان کتاب، از عبارت نجاشی برمی‌آید که ابن همام در اخذ و نقل روایت فردی محتاط و سخت‌گیر بوده و از راویان فاسد المذهب، ضعیف الحدیث و جعل‌کنندگان حدیث اجتناب می‌کرده است (رجال تفسیری، ج ۲، ص ۱۰۴-۱۰۵).

بدین سان روایت قمیان از احمد بن حسن بن فضال نکت‌های مثبت و حسن او تلقی می‌شود.^۱

۳-۱-۷. توثیق مشایخ جعفر بن بشیر

در شرح حال ابراهیم بن مهزم،^۲ روایت جعفر بن بشیر از او به عنوان نشانه جلال و وثاقت او یاد شده است؛ چه نجاشی درباره جعفر بن بشیر می‌گوید:

روی عن الثقات ورووا عنه.^۳

گفتنی است که این قرینه در کنار سه قرینه دیگر آمده است و احتمالاً مراد آن است که مجموع این قراین در کنار یکدیگر، چنین دلالتی دارند، و گرنه عبارت نجاشی از نقل انحصاری جعفر بن بشیر از ثقات و در نتیجه وثاقت همه مشایخ او حکایت نمی‌کند.

۳-۱-۸. توثیق مشایخ نجاشی

وجود پاره‌ای شواهد در رجال النجاشی نشان می‌دهد که او به شدت از نقل از ضعفا دوری می‌جسته است؛ بدان پایه که یا اصلاً از چنین کسانی نقل نمی‌کرده یا با واسطه نقل می‌کرده است.^۴ بر همین مبناست که در رجال تفسیری ابو محمد حسن بن احمد محمدی توثیق شده است.^۵

۳-۱-۹. نقل از راوی و اعتماد بر او از سوی صاحبان کتب اربعه و عالمان بزرگ

این نیز یکی از قراینی است که در رجال تفسیری بدان در توثیق روایان اعتماد شده است. سعی مؤلفان بر آن بوده است تا با واکاوی الکافی کلینی، آثار شیخ صدوق و کتاب‌های شیخ طوسی و... و بررسی نحوه تعامل ایشان با روایات راوی و کمیت نقل احادیث او در کتاب‌های پیش‌گفته شاهدهی بر جلال و عظمت شأن راوی و معتمد بودن او بیابند.^۶ از بررسی نمونه‌ها چنین برمی‌آید که نوعاً از تعدد نقل‌های محدثان بزرگ از راوی یا نگرستن ایشان به روایت راوی به مثابه دلیل، حسن حال او برداشت شده است، اما گاه

۱. همان، ج ۲، ص ۱۶۹-۱۷۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۲۰.

۳. رجال النجاشی، ش ۳۰۴.

۴. همان، ش ۱۷۸، ۲۰۷، ۳۱۳، ش ۱۰۵۹.

۵. رجال تفسیری، ج ۱، ص ۱۶۵.

۶. همان، ج ۱، ص ۲۳۷، ۹۹، ص ۵۷۴؛ ج ۲، ص ۱۰۳، ۳۳۵، ۳۴۱؛ ج ۳، ص ۵۷۵، ۱۸۴، ۲۸۶، ص ۲۷۶ و...

دیده می‌شود که شیوه سنددهی عالمان مذکور به مستند و دلیل واقع شده است؛ به مثل آورده‌اند که صدوق احمد بن محمد بن یحیی العطار را در ردیف معتبرترین اساتید خود، یعنی پدرش علی بن بابویه و ابن ولید می‌آورد که به باور ایشان نشان از شأن و منزلت بالای او و یکسان شمردن اعتبار روایات او با روایات ابن بابویه و ابن ولید است.^۱

۱۰-۱-۳. توثیق شاگردان راویان جلیل‌القدر

راوی در روند تحمّل و ادای حدیث با اساتید و شاگردانی در ارتباط است و در واقع، راوی و مروی عنه، مقومات ارتباط‌های علمی راوی‌اند و کاوش در احوال رجالی آن‌ها می‌تواند تا حدودی به شناخت از راوی نیز بینجامد. در رجال تفسیری هم به این مقوله توجه شده است. نمونه‌های مربوط به اساتید راویان جلیل‌القدر در موارد پیشین گذشت. اکنون به چگونگی تعامل با شاگردان این دست از راویان می‌پردازیم. به نظر می‌آید که نقل راوی از اساتیدی با جایگاه والای علمی و حدیثی در این کتاب نکته‌ای مثبت تلقی گردد و از این رو، بر نقل متعدد ابراهیم بن هارون هیتی از محمد بن ابی ثلج،^۲ روایت علی بن محمد بن قتیبه از فضل بن شاذان و کتاب‌های او^۳ و روایت احمد بن محمد بن حسن بن ولید از پدرش - که از ناقدان و بی‌نظیر حدیث بوده^۴ - انگشت نهاده شده است؛ اما در شرح حال احمد بن مهران، پس از اشاره به نقل‌های پر شمار او از حضرت عبدالعظیم حسنی عنه السلام راوی جلیل‌القدر، فقیه و ثقه به گونه‌ای اشارات پیش‌گفته را نفی کرده، می‌نویسند که روایت اجلا از یک راوی ممکن است قرینه وثاقت یا حسن حال او باشد، اما بر عکس نه.^۵

۱۱-۱-۳. توثیق راویان کتاب‌های معتبر شیعه

بدون تردید، نقش آفرینی راوی در روند نقل کتاب‌های معتبر و مورد توجه شیعه را می‌توان نکته‌ای مثبت از منظر نگارندگان کتاب تلقی کرد؛ برای نمونه، ابراهیم بن مهزیار، کتاب‌های سی‌گانه و معتبر برادرش علی بن مهزیار را نقل کرده است و ایشان این عملکرد را نشانه مکانت و وسعت علمی و وثوق و امانت داری او دانسته‌اند^۶ یا وجود احمد بن محمد بن

۱. همان، ج ۳، ص ۱۸۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۷۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۶۰۶.

۴. همان، ج ۳، ص ۲۶.

۵. همان، ج ۳، ص ۲۰۷.

۶. همان، ج ۱، ص ۵۲۸.

اسحاق دینوری را در دایره ناقلان کتاب‌های معتمد حسین بن سعید اهوازی مدح او انگاشته‌اند.

۱۲-۱-۳. توثیق مستجیزان

از دیدگاه نگارندگان کتاب، کسانی را که مشایخ اجازه بدان‌ها اجازه روایت داده‌اند، می‌توان ممدوح و حتی ثقة دانست؛ چه بزرگانی مانند آیه الله بروجردی بر آن‌اند که اجازه نقل بروثاقت دلالت دارد و براین اساس اجازه فضل بن شاذان به محمد بن اسماعیل نیشابوری را دال بر وثاقت محمد می‌دانند. براین اساس می‌توان اعتبار کتاب سلیم را نیز اثبات کرد؛ بدین سان که سلیم بن قیس کتاب خود (یکی از اصول شیعه و قدیم‌ترین منابع حوادث پس از پیامبر) را در اختیار ابان بن ابی عیاش می‌نهد و به او اجازه می‌دهد و ابان در ماندگاری آن می‌کوشد. اگر ابان از جهت اخلاقی و اعتقادی در خور اعتماد نبود، قطعاً کتاب را نابود می‌کرد و سلیم هم در اختیار او نمی‌نهاد.^۱

۱۳-۱-۳. توثیق مشایخ اجازه

چنین به نظر می‌رسد که شیخ اجازه بودن در کتاب رجال تفسیری حداقل به عنوان یکی از قرائین مدح روایان نگریسته می‌شود.^۲ مؤلفان برای اثبات شیخ اجازه بودن راوی به طرق تحمّل در روایات راوی،^۳ تصریح رجالیان به صاحب اجازه بودن راوی^۴ و اجازه گرفتن راویانی بزرگ چون هارون بن موسی تلعکبری از راوی توجّه داده‌اند.^۵

۱۴-۱-۳. توثیق وکلای ائمه

وکیل امام بودن هم از عوامل توثیق راوی شمرده شده است. البته نویسندگان کتاب توجّه دارند که وکالت امری است دارای سطوح و مراتب مختلف و ظاهراً وکالت را با دایره اختیاراتی بیش از امور مالی و درباره معاریف، علامت توثیق می‌دانند. این نکته از

۱. همان، ج ۱، ص ۹۸-۹۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۵۱. در این جا دیدگاه وحید بهبهانی، کلباسی، نوری و... نقل می‌شود که شیخوخ اجازه را دال بر حسن حال و بلکه وثاقت راوی دانسته‌اند. در جاهای دیگر هم به گاه شرح حال راوی گاه برای اثبات شیخ اجازه بودن راوی کوشش می‌شود که به یقین برای القای نکته‌ای مثبت درباره راوی است (رک: همان، ج ۲، ص ۱۶۵، ۱۹۲؛

ج ۳، ص ۲۶، ۱۳۹، ۱۸۷، ۲۵۳).

۳. همان، ج ۲، ص ۱۵۱.

۴. همان، ج ۳، ص ۲۵۳.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۹۲؛ ج ۳، ص ۱۳۹، ۱۸۷، ۲۵۳.

بررسی های آنان درباره ابراهیم بن محمد همدانی آشکار می شود؛ زیرا در پاسخ بدین شبهه که لازمه وکالت تنها امانت داری و عدم خیانت است و این با ثقه نبودن وکیل قابل جمع است، بیان کرده اند که وکالت از امام علیه السلام منحصر در امور مالی نیست تا با امانت داری و عدم خیانت، حتی در فرض ثقه نبودن هم کفایت کند و برپایه روایات، شعاع وکالت ابراهیم بن محمد همدانی هم منحصر در امور مالی نیست.^۱ همچنین تصریح می کنند که وصف وکیل درباره افراد مجهول و گمنام ممکن است بروثاقت دلالت نداشته باشد، اما درباره افراد مشهور، مانند ابراهیم بن محمد همدانی - که پدر و جدش وکیل نیز بوده اند و کار خلاف و ذمی از آن ها گزارش نشده - حکایت از اعتماد معصوم علیه السلام به آن ها دارد.^۲ در این کتاب، وکالت و سفارت ابراهیم بن مهزیار^۳ هم نشانه مدح او دانسته شده است.

۱۵-۱-۳. توثیق راویانی که مورد ترخم و ترضی قرار گرفته اند

محدثانی ارجمند چون صدوق و کلینی در تودرتوی کتاب های حدیثی خود و اسناد آن ها، گاه بردسته ای از راویان رحمت فرستاده و رضوان الهی را برایشان درخواست کرده اند. آیا عباراتی از این دست می تواند بهره ای رجالی و راوی شناسانه داشته باشد؟ پاسخ این پرسش در رجال تفسیری با قیود و شرط هایی مثبت است. ایشان بر آن اند که صدوق درباره برخی استادان خود «رحمه الله» و «رضی الله عنه» به کار برده و روش ادب ورزی در برابر استاد را به طالبان علم آموخته و مراتب توجه و عنایت خود به جایگاه استاد را اعلام داشته است، حال اگر در موارد بسیار، درباره راوی، این جمله ها را به کار برد، حکایت از موقعیت خاص استاد نزد صدوق، جلالت و عظمت شأن و نوعی مدح و حسن حال اوست.^۴ کلینی هم تنها برای احمد بن مهران و در شش جایگاه، رحمت فرستاده است که با توجه به عدم ترخم او درباره دیگر اساتید خود، نشان می دهد کلینی به این استاد توجه خاص دارد و او شأن و منزلت بالایی دارد.^۵

۱۶-۱-۳. توثیق راویان کتابها و اسنادی که به صحت و اعتبار آن حکم شده است.

گاه عالمان و ناقدان حدیث درباره منابع یا اسانیدی اظهار نظر کرده اند؛ بدین سان که یا

۱. همان، ج ۱، ص ۵۹۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۹۷.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۲۷.

۴. همان، ج ۱، ص ۶۱۰؛ ج ۲، ص ۱۸۷، ۳۳۵؛ ج ۳، ص ۱۷۴-۱۷۵، ۱۸۴، ۲۸۶.

۵. همان، ج ۳، ص ۲۰۷.

از مجموعه یک کتاب روایات روایانی را استثنا کرده یا منبعی را نیکو و معتبر انگاشته یا بر اسانیدی حکم صحّت رانده‌اند. اظهار نظرهایی از این دست پرسش‌هایی چند انگیخته است. آیا استثنا برخی از روایان، به معنای وثاقت روایان استثنا نشده است؟ آیا صحیح شمردن سند یا نیک دانستن مصدری، توثیق و اعتبار روایانی است که در آن حضور دارند؟ پاسخ به این سؤالات دیدگاه‌های مختلفی پدید آورده است. در موارد زیر پاسخ نگارندگان کتاب را بدین پرسش‌ها پی می‌جوئیم.

توثیق روایان استثنا نشده از نوادر الحکمه

محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، از محدثان مکتب قم است که کتابی با عنوان نوادر الحکمة داشته است. این کتاب بیست و دو باب داشته است که از کتاب التوحید آغاز می‌شده و در کتاب القضا یا و الأحکام پایان می‌یافته است. براساس گزارش نجاشی، محمد بن حسن بن ولید - شیخ، فقیه، پیشوا و چهره برجسته مکتب قم - روایات برخی روایان را از مجموعه روایت‌های محمد بن احمد بن یحیی اشعری استثنا کرده است.^۱ شیخ طوسینیز در فهرست گزارشی به همین مضمون دارد،^۲ با این تفاوت که استثنا را به شیخ صدوق نسبت می‌دهد و آن را به روایات کتاب نوادر الحکمة ویژه می‌کند.

از منظر نویسندگان کتاب رجال تفسیری، دلیل استثنای این افراد، ضعیف دانستن آن‌ها بوده است^۳ و براین اساس اگر روایی از مجموعه روایات محمد بن احمد بن یحیی استثنا نشده باشد، این نشانه توثیق و اعتبار اوست.^۴

توثیق روایان سندهایی که علامه حلی صحیح دانسته

علامه حلی در خاتمه خلاصه الأقوال به ارزیابی طرق موجود در مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه، التهذیب و الاستبصار پرداخته است. برخی عالمان از این عملکرد علامه، بر آن رفته‌اند که روایان موجود در طرق تصحیح شده، ثقه خواهند بود و گروهی هم با نظر ایشان از در مخالفت درآمده‌اند.^۵ ظاهراً نویسندگان رجال تفسیری هم موافق این نظریه باشند؛ البته بدین شرط که علامه حلی در جایگاه‌های مختلف، چندین طریق را که راوی مورد نظر در آن

۱. رجال النجاشی، ش ۹۳۹.

۲. الفهرست، ش ۶۲۲.

۳. رجال تفسیری، ج ۲، ص ۹۶، ۲۳۰.

۴. این مطلب را از دیگران نقل می‌کنند، ولی ظاهراً با آن مخالفتی ندارند (همان، ج ۱، ص ۶۰۹؛ ج ۴، ص ۲۵۰).

۵. برای بررسی بیشتر رک: «بررسی رجالی تصحیحات علامه حلی نسبت به طرق و اسانید».

وجود دارد، تصحیح کرده باشد. بدین سان می بینیم که ایشان احمد بن محمد بن حسن بن ولید و احمد بن محمد بن یحیی عطار را ممدوح شمرده‌اند.^۱

توثیق راویان طریقی که نجاشی معتبر دانسته

نجاشی مطمئن‌ترین طریق به کتب حسین بن سعید اهوازی را طریق احمد بن محمد بن عیسی اشعری می‌داند که احمد بن محمد بن یحیی العطار هم در آن قرار دارد.^۲

توثیق راویان احادیثی که کشی بدان استناد کرده

کشی پس از روایتی با سند «احمد بن علی بن کلثوم، قال: حدثني اسحاق بن محمد نخعی، قال: حدثني الفضل بن الحارث قال كنت...»، می‌گوید: «فدل هذا الخبر على أن الفضل يؤتمن في القول والله اعلم». به اعتقاد مؤلفان رجال تفسیری، وقتی امانت‌داری در قول - که نوعی وثاقت است - برای فضل بن حارث ثابت شد، ناقلان این حدیث از جمله اسحاق بن محمد از اعتبار و وثاقت برخوردار خواهند بود.^۳

توثیق راویان منابعی که نجاشی معتبر دانسته

ابن عقده از احمد بن حسن بن سعید بسیار نقل کرده است. از دیگر سو، ابن عقده کتاب تفسیری داشته است که نجاشی آن را «حسن کبیر» می‌خواند و بی‌شک در آن، روایات احمد بن حسن بن سعید را نقل کرده است. در کتاب رجال تفسیری پس از یاد کرد. این مقدمات نتیجه گرفته شده که قضاوت نجاشی (حسن دانستن کتاب ابن عقده) روایات احمد بن حسن را هم در برمی‌گیرد.^۴ روایت کتاب‌های معلی بن محمد بصری از سوی احمد بن محمد بن عبدالله نیر نمونه‌ای دیگر از این دست است؛ زیرا نجاشی درباره این کتاب‌ها گفته است: «و کتبه قریبة» و به باور نگارندگان رجال تفسیری، این نشانه‌ای بر تأیید آثار معلی و ضمناً اعتبار نسبی روایات احمد بن محمد بن عبدالله است.^۵

۱۷-۱-۳. توثیق راویانی که صدوق در مشیخه به آن‌ها طریق دارد.

این را نشانه وثاقت راوی نمی‌دانند؛ زیرا صدوق به راویان ضعیف چون بطائنی طریق دارد

۱. رجال تفسیری، ج ۳، ص ۲۶، ۱۸۶.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۸۵.

۳. همان، ج ۳، ص ۵۵۶.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۵۰.

۵. همان، ج ۳، ص ۱۰۸.

و منشأ اعتبار حدیث از دیدگاه قدما تنها وثاقت نیست، بلکه شهرت و معروفیت کتاب یا اعتبار متن و محتوا هم می‌تواند در اعتبار حدیث نقش آفرینی کند.^۱

۱۸-۱-۳. توثیق مصاحبان معصوم

برخی از روایان در نگاشته‌های رجال با عنوان «صاحب» معصوم معرفی شده است. بررسی موارد کاربرد این واژه و همچنین درنگ در معنا و مفهوم آن، مؤلفان را به توثیق چنین روایانی کشانده است. به باور ایشان تعبیرهای صاحب رسول الله ﷺ، امیر المؤمنین ﷺ، ابی عبد الله ﷺ، ابی الحسن ﷺ، ابی جعفر الثانی ﷺ و ابی محمد ﷺ درباره شماری از روایان، مانند جابر بن عبد الله، عمرو بن حمق، ابوذر، سلیم، صفوان بن مهران، علی بن یقظین، زکریا بن آدم و محمد بن قاسم بن فضیل به کار رفته و بر جلال و بزرگی آن شخص نزد معصوم دلالت دارد؛ زیرا «صاحب فلان» بر کسی اطلاق می‌شود که مصاحب و ملازم دائمی شخص باشد و ائمه ﷺ کسی را به ملازمان خود انتخاب می‌کردند که از جهت عدالت و وثاقت مورد تأیید باشد.^۲ بر این اساس، روایانی چون اسحاق اشعری^۳ و ادیم اخی ایوب^۴ ثقه بوده و نزد ائمه ﷺ جایگاهی والا داشته‌اند.

۱۹-۱-۳. توثیق روایان کثیر الروایه

کثرت روایت و حدیث در این کتاب مدحی برای راوی محسوب می‌شود. یکی از مستندات این سخن بر روایتی از امام صادق ﷺ بنیاد دارد - «اعرفوا منازل الناس علی قدر روایتهم عنا» - که نشان می‌دهد کثرت روایت، حاکی از اشتغال زیاد راوی به فراگیری و نقل حدیث و جایگاه بلند حدیثی اوست. مستند دیگر این نظریه بر مصداق پژوهی بنا نهاده شده است؛ بدین معنا که این وصف برای افرادی والا قدر چون محمد بن یحیی العطار، احمد بن ادريس، محمد بن همام اسکافی و... به کار رفته است. پس اماره حسن حال یا توثیق است.^۵ حال این پرسش رخ می‌نماید که ملاک کثیرالروایه بودن چیست و چه سان می‌توان آن را احراز کرد؟ در رجال تفسیری برای اثبات این امر، شمار روایات راوی مورد نظر با شمار روایات

۱. همان، ج ۱، ص ۴۵۳.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۳۹-۳۴۰ و ۳۴۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۷۲.

۴. همان، ج ۳، ص ۳۴۳.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۸۷-۱۸۹.

راویانی که به کثرت روایت وصف شده‌اند، مقایسه می‌گردد؛ برای نمونه، احمد بن حسن قطان را کثیرالروایه و در نتیجه ممدوح می‌دانند؛ زیرا از راویانی که «کثیرالروایه» خوانده شده‌اند (مانند حسن بن خرزاد، حسن بن متیل، ابراهیم بن نصیر و...) در کتب روایی احادیث بیشتری دارد و ائتصاف او به کثیرالروایه یا الحدیث منطبق با واقع است.^۱

۲۰-۱-۳. توثیق معاریف

برخی راویان معروف امامی، مانند اسباط بن سالم، هستند که جرح و ذمی درباره آن‌ها نرسیده است، مؤلفان کتاب معتقدند که همین مقدار حسن حال او را اثبات می‌کند؛ زیرا محدثان شیعه در معرفی افراد ضعیف دقت فراوان داشتند و از همین رو عدم جرح راوی امامی در اثبات حسن حال او کافی است.^۲

۲۱-۱-۳. توثیق صاحبان اصل

صاحب اصل^۳ بودن در شرح حال ابراهیم بن ابی یحیی،^۴ ابراهیم بن مهزم،^۵ ابراهیم بن عمریمانی،^۶ احمد بن حسن بن سعید،^۷ ادیم اخی ایوب،^۸ اسباط بن سالم^۹ و اسماعیل بن ابی زیاد سکونی^{۱۰} به مثابه نکته‌ای مثبت یاد شده است و به معتبر بودن صاحبان اصول از دیدگاه محدثان و فقها تصریح شده است.^{۱۱}

۱. همان، ج ۲، ص ۱۸۷-۱۸۹. مدح علی بن محمد بن فیروزان قمی هم از همین دست است (همان، ج ۱، ص ۵۹۹-۶۰۰).

۲. همان، ج ۳، ص ۳۶۶.

۳. عالمان در بیان مراد از اصل و تفاوت آن با کتاب همداستان نیستند. برخی اصل را مجرد کلام معصوم علیه السلام می‌دانند و کتاب را نگاشته‌ای که کلام مؤلف نیز در آن وجود دارد. برخی دیگر بر آن‌اند که کتاب باب بندی شده و فصل فصل است و اصل گردآورنده اخبار و آثار است، بدون تبویب. گروهی هم معتقدند که اصل کتابی است که نویسنده در آن احادیثی را که از معصوم علیه السلام یا از راوی است، نقل کرده است و در کتاب و مصنف اگر حدیثی مورد اعتماد و معتبر وجود دارد، غالباً برگرفته از اصل است و در این میان، ممکن است که برخی یا اندکی از روایات کتاب و مصنف برگرفته از اصل نباشد و از این رو در شمار اصول قرار نگیرد (رک: تعلیقه علی منهج المقال، ص ۱۹).

۴. رجال تفسیری، ج ۱، ص ۲۰۹.

۵. همان، ج ۱، ص ۵۲۰.

۶. همان، ج ۱، ص ۴۳۳.

۷. همان، ج ۲، ص ۱۴۸.

۸. همان، ج ۳، ص ۳۴۳.

۹. همان، ج ۳، ص ۳۶۷.

۱۰. همان، ج ۴، ص ۶۶.

۱۱. همان، ج ۱، ص ۱۸۳ (این اصل را گروهی از امامیه هم نقل کرده‌اند) و ص ۲۰۹؛ ج ۲، ص ۱۴۸؛ ج ۳، ص ۳۶۷.

نقد و ارزیابی

رجال تفسیری را از چند جهت می‌توان ارزیابی کرد:

۱. کارایی رجال پژوهی با توجه به گستره حجیت خبر واحد از منظر آیه الله جوادی

برخی از عالمان بر آن اند که ادله حجیت خبر واحد تمامی گستره‌ها، اعم از احکام و جز آن را در بر می‌گیرد. برخی هم حجیت آن را به حوزه احکام منحصر می‌دانند.^۱ آیه الله جوادی در زمره باورمندان به عدم حجیت خبر واحد در حوزه تفسیر است. ایشان معتقدند که اگر حدیث از سندی قطعی برخوردار باشد (متواتر یا محفوف به قراین)، جهت صدور آن برای بیان معارف واقعی قطعی باشد و نه از روی تقیه و مانند آن و دلالتش نص باشد و نه ظاهر، یقین آور است و حتی در اعتقادات و اصول دین هم معتبر است،^۲ اما اگر جزم آور نباشد، در این صورت نمی‌توان به آن اعتماد کرد؛ زیرا حجیت خبر واحد مربوط به احکام عملی است و تعبد به ظن تنها در عمل ممکن است. از این رو، در مسائل علمی و از جمله تفسیر نمی‌توان به خبر واحد ظنی متعبد شد؛ زیرا در مسائل علمی باور مطرح است و امکان تعبد قطعی نیست.^۳ ایشان به صراحت بیان می‌کنند که محدث پیش از پراختن به فن حدیث‌شناسی باید خطوط اصلی و اصول جامع قرآن و سنت قطعی را بداند تا هنگام عرض حدیث بر آن‌ها بتواند عدم مخالفت را احراز کرده و به حجیت آن‌ها پی ببرد.^۴ در چنین شرایطی این پرسش رخ می‌نماید که در این هندسه اندیشگی علم رجال چه نقشی ایفا خواهد کرد. شاید بتوان گفت که علم رجال و قواعد و ضوابط حاکم بر آن بتواند به منظور احراز و احداث شواهد و قراین لازم برای سوق دادن خبر واحد به سمت یقین آور بودن گام بردارد. شاید هم بتوان گفت که علم رجال می‌تواند در اطمینان بخشی به برخی اخبار در حوزه فروع عقاید و مسائلی که اعتقاد به آن‌ها شرط ایمان نیست، مانند لوح، قلم، کیفیت آفرینش و... اثرگذار باشد؛ چه نزد آیه الله جوادی خبر در مسائلی از این دست (فروع عقاید و...)، می‌تواند به عنوان احتمالی ظنی راهگشا باشد و می‌توان آن را به صاحب شریعت نسبت داد، ولی نمی‌توان به

۱. برای بررسی بیشتر در این باره رک: التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۵۴۸-۵۵۲؛ التفسیر الأثری الجامع، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۸؛ روش‌شناسی علم کلام، ص ۵۳-۸۳؛ تفسیر روایی جامع، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۲۲؛ روایات تفسیری شیعه، ص ۴-۳۴.

۲. قرآن در قرآن، ص ۳۹۱.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۶.

۴. رجال تفسیری، ج ۱، ص ۷۷-۷۸.

یقین گفت که نظر اسلام چنین است.^۱ افزون بر این، علم رجال گاه در بررسی جهت صدور احادیث نیز یاری رسان است؛ بدین سان می‌توان برای علم رجال در منظومه فکری ایشان جایگاه و کاربردی یافت، اما با وجود این توجهات باز هم چندان نمی‌توان از نقش آفرینی گسترده و حداکثری بررسی‌های رجالی در روند و روش تفسیری ایشان با قاطعیت سخن گفت.

۲. منبع گزینش رجال تفسیری

چنان‌که در معرفی کتاب آمد، راویان از کتاب کنز الدقائق و بحر الغرائب برگزیده شده‌اند. وجه رجحان این تفسیر بر تفاسیر متأخر دیگر، مانند البرهان، روشن نیست؛ علاوه بر این‌که در تفسیری بودن پاره‌ای از روایات منقول در این منبع چند و چون‌هایی وجود دارد. افزون بر این، آیا می‌توان به صرف وجود یک راوی در سند روایتی تفسیری، وصف تفسیری را برای او به کار برد یا باید میزان روایات تفسیری یا شهره بودن وجهه تفسیری یا داشتن کتابی تفسیری را ملاک و معیار دانست؟

۳. روش مندی در بهره جستن از قراین و شواهد

در گردآوری شواهد و قراین مربوط به حال رجالی راوی و دیگر داده‌های کتاب، تلاشی تحسین‌آمیز شده است و ذیل هر راوی دائرة المعارف از اطلاعات یافت می‌شود، اما حدّ دلالت دقیق قراین و برآیند نهایی این حجم انبوه اطلاعات، در بسیاری موارد روشن نیست.

۴. اعتبار قراین و شواهد استفاده شده

چنان‌که دیدیم، در این کتاب کوشیده شده تا با استفاده از منابع و قراین متعدّد، قراینی برای حسن عقیده و معتمد بودن راویان اقامه گردد، اما گاه این قراین و شواهد وافی به مقصود نیست؛ برای نمونه نمی‌توان به صرف نقل روایت با مضامین شیعی، راوی را شیعه انگاشت؛ زیرا نقل روایت لزوماً به معنای باور به درون‌مایه و محتوای آن نیست؛ افزون بر این‌که نقل روایاتی از این دست هم به راویان با باورهای شیعی و امامی منحصر نیست؛ همچنان‌که زیستن در بوم کوفه نمی‌تواند دال بر تشیع عقیدتی راوی باشد. وجود راوی در الفهرست شیخ طوسی یا الرجال برقی هم نمی‌تواند لزوماً به معنای امامی بودن راوی باشد. در شواهدی مورد استفاده برای توثیق راویان نیز چند و چون‌هایی وجود دارد؛ برای نمونه توثیق راوی در الاختصاص به مثابه قرینه‌ای معتبر نگریسته شده است؛ حال آن‌که در اصل

۱. تفسیر موضوعی، ج ۱ (قرآن در قرآن)، ص ۳۹۱-۳۹۲.

انتساب الاختصاص به شیخ مفید تشکیک‌هایی وجود دارد.^۱ یا در تکیه بر توثیقات منفرد و بدون مؤید رجالیان فاسدالمذهب تردید شده است.^۲ در کتاب، توثیق عام روایان تفسیر القمی به دیده اعتبار نگریده شده است. حال آن‌که در انتساب نسخه‌های امروزی تفسیر و مقدمه آن به علی بن ابراهیم تردیدهای جدی وجود دارد.^۳ نویسندگان توثیق روایان کتاب کامل الزیارات را نیز پذیرفته‌اند؛ حال آن‌که درباره مدلول عبارت ابن قولویه دیدگاه‌های دیگری هم وجود دارد. برخی این توثیق را تنها به مشایخ مستقیم او ویژه می‌دانند^۴ و گروهی نیز بر آن‌اند که عبارت مقدمه کامل الزیارات توثیق اساتید بی‌واسطه ابن قولویه یا همه روایان را نشان نمی‌دهد.^۵ حداقل این بود که در برابر آرای رقیب موضع‌گیری می‌شد و ادله مخالف نقد می‌گردید.

نتیجه

۱. در رجال تفسیری از راه‌هایی چند در توثیق خاص روایان بهره برده شده است. توثیق معصوم علیه السلام یکی از این راه‌هاست و اگر روایان معروف و شناخته شده، مدح خویش هم را از معصوم علیه السلام نقل کنند، پذیرفته است. توثیق رجالیان متقدم و امامی مذهب هم پذیرفته است و آرای ایشان را علاوه بر کتاب‌های متعارف رجالی، می‌توان در کتاب‌های حدیثی، فقهی و تاریخی (مانند کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق، الارشاد و رساله عدویه شیخ مفید) یافت و بر آن‌ها نهاد. توثیق رجالیان متأخر امامیه در صورت فقدان نص از عالمان متقدم و همچنین برای تأیید و تقویت آرای پیشینیان کارآمد است. توثیق رجالیان از فرق شیعه را می‌توان با توجه به خبرویت آنان در رجال یا از باب «خوش‌تر آن باشد که سردلبران گفته آید در حدیث دیگران پذیرفت». توثیق رجالیان اهل سنت را می‌توان برای دست‌یابی به

۱. مقاله «شیخ مفید و کتاب الاختصاص»، ص ۱۹۱-۲۲۵.

۲. قیسات من علم الرجال، ج ۱، ص ۲۲-۲۵.

۳. پژوهشی پیرامون تفسیر قمی، ص ۹۴؛ مدخل «تفسیر علی بن ابراهیم قمی» در دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، ص ۷۰۱؛ قیسات من علم الرجال، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۳۸؛ «نقد و بررسی تفسیر قمی؛ ساختارشناسی و درون‌شناسی»، ص ۱۲۸-۱۳۹. آقابزرگ تهرانی نخستین کسی است که درباره عدم صحت انتساب تمام تفسیر به علی بن ابراهیم قمی سخن گفته است (الذریعه، ج ۴، ص ۳۰۳).

۴. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۵۲.

۵. قاعدة لا ضرر و لا ضرار، ص ۲۱؛ بحوث فی علم الرجال، ص ۵۶-۵۷، ۱۳۷-۱۳۹؛ قیسات من علم الرجال، ج ۱، ص ۹۸-۱۱۹.

آرای و آثار رجالی مفقود شیعه، تأیید دیدگاه رجالیان شیعه یا به عنوان قرینه حُسنی برای راوی در صورت فقدان نصوص رجالی شیعی به کار گرفت.

۲. نیک عقیدگی، حسن عمل و پای بندی به دین، جایگاه و منزلت نزد امام و شیعیان، عملکردهای روایی راوی و تعامل مثبت انگارانه جامعه شیعه نسبت به راوی از عوامل و اسباب حسن و توثیق خاص او در کتاب رجال تفسیری است.

۳. به باور نویسندگان کتاب، وقوع راوی در اسناد کتاب‌های کامل الزیارات و تفسیر القمی قرینه‌ای بر حُسن حال اوست. نقل و اعتماد مشایخ جلیل‌القدر بر راوی از دیگر قراین مدح اوست. نزد ایشان از روایت‌گری برخی افراد به دلیل سخت‌گیری آن‌ها در امر حدیث یا وجود تصریحاتی بر روایاتشان از ثقات یا پای بندی به عدم نقل از ضعفا، می‌توان نکته‌ای مثبت برداشت کرد و بر این اساس، اساتید صفوان بن یحیی، ابن ابی عمیر و بزظی، جعفر بن بشیر، نجاشی و عالمان قم، مانند احمد بن محمد بن عیسی توثیق یا مدح می‌شوند. دایره توثیقات عام می‌تواند شاگردان را هم در بر بگیرد؛ بدین سان، افرادی که کتاب‌های معتبر شیعه را نقل کرده‌اند یا مشایخ بدان‌ها اجازه داده‌اند، در عداد ناقلان معتبر قرار می‌گیرند. توثیق و کیلان ارجمنده ائمه علیهم‌السلام، توثیق راویانی که بارها مورد ترحم و ترصی بزرگان شیعه قرار گرفته‌اند، توثیق راویان واقع در سندهایی که حدیث‌شناسان و ناقدان حدیث چون ابن ولید، نجاشی و علامه حلّی بر اعتبار آن صحه نهاده‌اند، توثیق ملازمان و مصاحبان معصومان علیهم‌السلام، توثیق راویان کثیر الحدیث، توثیق راویان مشهور و معروفی که بر آنان خرده‌ای گرفته نشده و توثیق صاحبان اصل از دیگر قواعد توثیق عامی است که در رجال تفسیری پذیرفته شده و بر مبنای آن قرینه‌ای بر حسن حال راویان اقامه شده است.

۴. کارایی کتاب، با توجه به گستره حجیت خبر واحد از منظر نویسنده، منبع برگزیدن رجال تفسیری، روش مندی در بهره جستن از قراین و شواهد و اعتبار قراین و شواهد استفاده شده محورهای قابل تأمل و نقد در کتاب رجالی تفسیری است.

کتابنامه

- الإختصاص، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید) (منسوب)، تحقیق: علی اکبر غفاری و سید محمود زرنندی، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق.
- إختیار معرفة الرجال، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۴ق.

- الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، تحقیق: مهدی نجف، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- استقصاء الإعتبار فی شرح الإستبصار، محمد بن حسن بن زین الدین عاملی، قم: آل البيت (ع)، ۱۴۱۹ق.
- بحوث فی علم الرجال، محمد آصف محسنی، قم: سید الشهداء، ۱۳۶۲ش.
- تسنیم: تفسیر قرآن کریم، عبد الله جوادی آملی، قم: اسراء، ۱۳۷۸ش
- تعلیقة علی منهج المقال، محمد باقر بن محمد اکمل (وحید بهبهانی)، بی جا، بی نا، بی تا
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، تحقیق: سید طیب جزائری، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- تفسیر روایی جامع، عبد الهادی مسعودی، قم: پژوهشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۵ش.
- تفسیر موضوعی جلد ۱: قرآن در قرآن، عبد الله جوادی آملی، تنظیم: محمد محرابی، قم: اسراء، ۱۳۸۸ش
- جوابات أهل الموصل فی العدد و الرؤیة، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، تحقیق: مهدی نجف، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- خاتمة مستدرک الوسائل، حسین نوری، قم: آل البيت (ع)، ۱۴۱۵ق
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ق.
- رجال تفسیری، عبد الله جوادی آملی، تحقیق و پژوهش: ابوطالب علی نژاد جویباری، قم: اسراء، ۱۳۹۳ش.
- الرسائل الرجالية، ابوالمعالی کلباسی، تحقیق: محمد حسین درایتی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.
- روش شناسی علم کلام، رضا برنجکار، تهران: سمت، ۱۳۹۳ش.
- طرائف المقال فی معرفة طبقات الرواة، سید علی بروجردی، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: کتابخانه مرعشی، ۱۴۱۰ق
- العدة فی أصول الفقه، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: محمد رضا انصاری قمی، قم: ستاره، ۱۴۱۷ق.
- الفوائد الرجالية، محمد مهدی کجوری شیرازی، تحقیق: محمد کاظم رحمان ستایش، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۴ق.

- الفهرست، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی، قم: نشر الفقه، ۱۴۱۷ق
- قاعدة لا ضرر و لا ضرار، سید علی سیستانی، قم: مهر، ۱۴۱۴ق.
- قبسات من علم الرجال، سید محمد رضا سیستانی، تنظیم: سید محمد بکاء، بیروت: دار المؤرخ العربی، ۱۴۳۷ق.
- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسه الفقه، ۱۴۱۷ق.
- کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، قم: مرکز مدیریت حوزه، ۱۴۱۰ق.
- کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- مبانی حجیت آرای رجالی، سیف الله صرامی، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۴ق.
- معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ابوالقاسم خوئی، بی جا: بی نا، ۱۴۱۳ق.
- «بررسی دلائل و اسباب رافضی، ناصبی و شیعی خواندن راویان و اعتبارسنجی آنها از نظر رجال پژوهان اهل سنت»، علی رضا طیبی، علی رضا، مجید زیدی جودکی و فهیمه جفرسته، مطالعات فهم حدیث، ۱۳۹۸ش، شماره ۱۰.
- «بررسی رجالی تصحیحات علامه حلی نسبت به طرق و اسانید»، جمال الدین حیدری فطرت، علوم حدیث، ۱۳۸۸ش، شماره ۵۴.
- «پژوهشی پیرامون تفسیر القمی»، سید احمد موسوی، کیهان اندیشه، ۱۳۶۹ش، شماره ۳۲.
- «روایات تفسیری شیعه، گونه شناسی و حجیت»، مهدی مهریزی، علوم حدیث، ۱۳۸۹ش، شماره ۵۵.
- «شیخ مفید و کتاب الإختصاص»، سید جواد شبیری زنجانی، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، شماره ۹۲.
- «مدخل تفسیر علی بن ابراهیم قمی»، سید جواد شبیری زنجانی، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۳ش، ج ۷.
- «نقد و بررسی تفسیر القمی (ساختارشناسی و درون شناسی)»، پوران میرزایی، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته تفسیر اثری، دانشکده علوم حدیث شهرری، ۱۳۸۶ش.